

# بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی

بابک عالیخانی



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس (وابسته به مؤسسه شهر کتاب)  
تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۱۳۳۷ - تلفن: ۸۷۹۵۶۷۴  
مجموعه ادب فکر - عرفان ۲

بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی

بابک عالیخانی

طرح جلد: کارگاه گرافیک سپهر

چاپ اول: ۱۳۷۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: معراج

همه حقوق محفوظ است.

عالیخانی، بابک، ۱۳۴۲ -

بررسی لطائف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی / نوشته بابک عالیخانی. -  
تهران: هرمس، ۱۳۷۹.

ده + ۱۵۰ ص. (مجموعه ادب فکر - عرفان؛ ۲)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه ص. ۱۵۰-۱۴۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. اوستا. یسنا. گاهان - نقد و تفسیر. ۲. اوستا. یسنا - نقد و تفسیر. ۳. عرفان.

الف. عنوان.

۲۹۵/۸۲ BL ۱۵۱۵/۵/۵۱

۱۴۱۵-۷۸م

۱۳۷۸

ISBN 964-6641-65-2

شابک ۹۶۴-۶۶۴۱-۶۵-۲

گمان مبر که به آخر رسید کار مغان  
هزار باده ناخورده در رگ تاکست

## فهرست مطالب

پیشگفتار ..... نه

### مقدمه

۱	نصوص عتیق اوستایی	۱
۳	موارد مشترک گاهان و یسن هفت‌ها	۳
۱۰	غرایب یسن هفت‌ها و توجیه آنها	۱۰
۱۵	روش تحلیل علمی متعلق به مکتب کارل هوفمان	۱۵
۱۸	سه طریقه در تفسیر گاهان	۱۸
۲۲	طریقه مشرقی در تفسیر گاهان و مصادر آن	۲۲
۲۴	ذکر چند مثال	۲۴
۳۲	معانی رمزگاو در گاهان و یسن هفت‌ها	۳۲
۳۴	سه رهنمون در تفسیر گاهان	۳۴
۳۶	مصادر مابعدالطبیعی دیگر	۳۶
۳۸	لطایفی چند	۳۸
۴۰	گاهان در گاهان	۴۰

### فصل یکم: اهوره مزدا و مزدا اهوره

۴۳	در یسن هفت‌ها	۴۳
۴۷	در گاهان	۴۷
۵۲	تعریف اهوری و مزدایی	۵۲
۵۴	طرح چند اشکال و پاسخ آنها	۵۴
۵۹	مزدا - اهوره برابر میثره - ایام نیات	۵۹
۶۳	اهوره مزدا در دوره پس از گاهان	۶۳

## فصل دوم: اقامیم نور

۱. نگاه کلی به اقامیم نور در نصوص عتیق اوستایی ..... ۶۷
۲. سُبَیْنَتَه مَیْنِیو ..... ۷۰
۳. وَهُومَنَه ..... ۸۳
۴. اَشَه ..... ۹۴
۵. اَرَمَیْتِی ..... ۱۰۲

## فصل سوم: انسان و تطوّر او

۱. تقویم انسانی ..... ۱۰۹
۲. ولایت و خلافت ..... ۱۱۵
۳. نظریه بروز در گاهان ..... ۱۲۹
۴. نقد اهل دعوی ..... ۱۳۳
- خاتمه ..... ۱۴۱
- ضمیمه: ترجمه و شرح کوتاه کلام آهونوَر و کلام اَشِیم وَهُو ..... ۱۴۷
- گزیده مأخذ ..... ۱۴۹

## پیشگفتار

از بین مدارکی که از عهد باستانی ایران به جای مانده است مهم‌تر از همه کتاب اوستاست و خصوصاً بخشی از آن که به نام «نصوص عتیق اوستایی» می‌خوانیم و شامل گاهان زردشت و یسن هفت‌ها و برخی اذکار زردشتی است. اهمیت این کلام قدیم از آنجاست که معارف ژرفی در طی حروف آن به ودیعه نهاده شده است. این معارف که در عهد تفکر اسلامی مورد توجه و استقبال فیلسوف بزرگ اشراقی شهاب‌الدین یحیی سهروردی واقع شد از رنگ و بوی ویژه‌ای برخوردار است و بدیهی است که جستجوگران جاویدان خرد از این گل پرتراوت معنوی که ثمره شهود و کشف فرزندگان قدیم ایران زمین است صرف‌نظر نتوانند کرد.

بخشهای عتیق اوستا از حدود یک قرن و نیم پیش موضوع تحقیق دانشمندان غربی بوده است. اکنون در آغاز قرن بیست و یکم میلادی حجم عظیمی از آراء و تفاسیر درباره آن نصوص دیرینه در دست است ولی مع‌الاسف جوینده حقایق با رجوع به نظریات غربیان از آن نصوص گرانبها طرف چندان برتواند بست زیرا روش کار پژوهندگان غربی به‌نحوی بوده است که رازهای آن قطعات باستانی هرگز جمال دل‌آرای خود را آشکار نساخته است. به نظر می‌رسد که در حل رموز این پاره‌های کهن اوستا باید به تعالیم عرفانی و فلسفی مشرقیان رجوع کرد و به مدد آن پرتوهای درخشان راهی به سوی فهم این سخنان بازگشود. رساله حاضر کوششی است در این زمینه.

در مقدمه رساله از جمله درباره روش مشرقی در تفسیر گاهان و دیگر نصوص عتیق اوستایی بحث شده است؛ سپس طی فصولی به ترسیم خطوط اصلی تعلیم گاهانی پرداخته‌ایم. در نوشتن مطالب دو اصل همواره مدنظر بوده است: یکی پرهیز

از ذکر ظنون و تخمینات و دیگر پرهیز از نقل آراء مختلف که به تطویل می‌انجامد. زبده یافته‌های خود را درباره آن نصوص قدیم آورده‌ام و به محضر صاحب‌نظران محترم تقدیم می‌دارم؛ امید است که با راهنمایی ایشان این کار به کمال نهایی خود نزدیک شود.



مطالب کتاب حاضر که درباره عرفان زردشتی نوشته شده است هنگامی بخوبی فهمیده خواهد شد که خواننده محترم با رجوع به کتب معتبر ایران‌شناسان و نیز با مطالعه ترجمه‌های موثق متون اوستایی و پهلوی از تعلیمات دین زردشتی آگاهی لازم را کسب کرده باشد. در این باره بهتر است به کتاب تاریخ شریعت زردشتی نوشته مری بویس مراجعه کنند خصوصاً مجلد نخست این کتاب را به‌طور کامل فراگیرند. و انگهی رجوع به نوشته‌های عارف کبیر مغانی مشرب عین‌القضاة همدانی (خصوصاً کتاب بی‌نظیر تمهیدات) و مؤلفات فیلسوف اشراقی شهاب‌الدین یحیی سهروردی (خصوصاً کتاب حکمة‌الاشراق) راه درک مطالب این نوشته را هموار می‌گرداند. امید است به یمن ذوق و قریحه «ایرانی» آنچه در بدو نظر دشوار می‌نماید بزودی آسان شود «انَّ مع العسر یُسراً».



مطلبی که توضیح آن ضروری است معنی دو لفظ «شهودی» و «وجودی» در این نوشته است. این دو لفظ را برحسب تعریف فریتهوف شوون به کار می‌بریم: ذات الهی «مُدْرِك مطلق» و «مُدْرَك مطلق» است؛ صفت «شهود» به وجهه نخست و صفت «وجود» به وجهه دوم باز می‌گردد. در عرفان هند و ایرانی وجهه شهودی غالب است یعنی ذات الهی را در درجه نخست به‌عنوان «مُدْرِك مطلق» (شاهد ازل) در نظر می‌گیرند برخلاف اتباع مذهب ابن‌عربی که بر روی «مُدْرَك مطلق» یا وجود تأکید می‌ورزند. از این‌جاست که تصوف ایرانی را در این نوشته «تصوف شهودی» خوانده‌ایم.

## مقدمه

### ۱. نصوص عتیق اوستایی

نصوص عتیق اوستایی که رساله حاضر متکفل بحث درباره اشارات و لطایف آن است، عبارت است از قسمتی از اوستا که به لهجه<sup>۱</sup> بسیار دیرینه‌ای تصنیف شده و به علاوه از حیث مضامین هم از اجزاء دیگر اوستا متمایز است؛<sup>۲</sup> از خصوصیات زبان این قسمت قدیم اوستا یکی کشیدگی مصوّتهای پایانی کلمات است و دیگر اینکه صامتهایی مانند «د» و «گ» در بین دو مصوت تغییر نمی‌پذیرد، مثلاً:

hudāh- اوستای عتیق = huḍāh- اوستای متأخر

bagā- اوستای عتیق = baḡā- اوستای متأخر

نصوص عتیق اوستایی شامل: (۱) گاهان زردشت؛ (۲) یسن هفت‌ها؛<sup>۳</sup>

(۳) اذکار یا کلامهای کوچک زردشتی است.<sup>۴</sup>

۱. تفاوت اوستایی عتیق و اوستایی متأخر تنها منحصر نیست به تفاوت متعلق به مرحله تاریخی زبان بلکه تفاوت لهجه‌ای نیز بین این دو وجود دارد:

K. Hoffmann, *Encyclopedia Iranica*, III, pp. 47-62.

۲. محققانی مانند هومباخ و کلنز و نارتن متون اوستایی عتیق را در درجه نخست براساس ملاحظات زبانی تعریف می‌کنند اما از نظرگاه دین‌شناختی این متون را می‌توان براساس مضامین آنها از متون اوستایی متأخر جدا کرد؛ آنچه فصل ممیز قسمتهای عتیق اوستاست این است که آن متون سرشار از معانی عرفانی و نکات معنوی است در حالی که در متون متأخرتر جنبه شریعت بر حقیقت سایه انداخته و آن را فرو پوشانیده است.

3. yasna haptagāiti

۴. کلنز تنها دو کلام اهوَنَوَر و اَشِم وُهَو را جزو متون اوستایی عتیق می‌شمارد: ینگه هاتام



گاهان سروده‌های زردشت است که در چهار وزن از اوزان شعر قدیم آریایی<sup>۱</sup> پرداخته شده و از مجموعه یَسَنَه از یسن ۲۸ تا ۳۴ و از یسن ۴۳ تا ۵۱ و نیز یسن ۵۳ را دربر گرفته است.

یسن هفت‌ها که در تدوین اوستا آن را در بین اهنودگاه و اشتودگاه نهاده‌اند<sup>۲</sup> هفت فصل (از یسن ۳۵ تا ۴۱) در نیایش هرمزد و امشاسپندان و ستایش آتش و نور و آب و زمین و زنان زمینی و آسمانی و روانهای دد و دام و مردم است و غالب آن منثور است، نثری که صنایع ادبی هم در آن به کار رفته است.<sup>۳</sup>

از کلامهای کوچک زردشتی کلام اهنور<sup>۴</sup> به همان وزن اهنودگاه سروده شده و مضامین این گاه و خصوصاً مضمون یسن ۲۹ را در سه بیت خلاصه کرده است. این کلام کوچک که به معنی بس بزرگ است از قدیم‌الایام ذکر<sup>۵</sup>

→ و آیریمایشیو به زبانی شبه‌گمانی نوشته شده‌اند و نه گمانی اصیل. عبارت mazdā ahurō vaēθā در ینگه‌ها تام در زبان گمانی اصیل بایستی چنین می‌بود: mazdā ahurō vaēdā.

۱. تدوین پنج بخش گاهان براساس همین اوزان بوده است. این شیوه تدوین را برخی از محققان نارسا و نادرست می‌دانند و خود کوشیده‌اند ترتیب حقیقی گاهان را براساس موضوعات پیدا کنند. دوشن‌گیمین ترتیب حقیقی را بدین قرار در نظر گرفته است:

← ۵۰-۴۸-۲۴-۲۳-۲۹-۴۴-۴۶-۲۸-۴۵-۴۷-۳۰-۳۱-۲۲-۴۹-۴۳-۵۱-۵۳  
J. Duchesne-Guillemin, *the Hymns of Zarathustra*, translated from the french by M. Henning, 1952.

ما ترتیب سنتی را بر این خیال‌پردازی‌ها ترجیح می‌دهیم، زیرا در این ترتیب منطقی نهفته است که در بحث سه رهنمون در همین مقدمه ذکر خواهد شد.

۲. زادسپرم در گزیده‌های خود یسن هفت‌ها را گاه ششم دانسته و بر پنج گاه گاهان افزوده است. این رأی دلپذیر کاملاً با این حقیقت سازگار است که جهان معنوی آن دو جزو قدیم اوستا یکی است. «همچنین گاهان را نیز شش بخش است که خوانده شود اهنودگاه و اشتودگاه و سپندم‌گاه و وهوخسترگاه و وهیشتاوشت گاه و هفت یسن» (ترجمه فارسی، ص ۴۰).

3. Narten, *Der Yasna Haptanhāiti*, Wiesbaden 1986, pp. 20-22. 4. ahunavar  
۵. در یسن ۱۹، هرمزد در وصف کلام قدسی اهنور گوید: ای زردشت سپیتمان هرکس که

اساسی مزدیسنان بوده است. کلام اشم و هو<sup>۱</sup> منظوم نیست ولی به آهنگ مخصوصی است و پس از کلام اهنور حائز مقام دوم اهمیت است. کلام دیگر ینگه هاتام<sup>۲</sup> نام دارد که از قطعه<sup>۳</sup> ۲۲ یسن ۵۱ مأخوذ است و بالاخره دعای ایریما ایشیو<sup>۴</sup> (۵۴/۱) از حیث وزن همانند گاه پنجم سروده شده و اگر کلام اهنور را در حکم فاتحه<sup>۵</sup> گاهان بدانیم دعای ایریما ایشیو به منزله خاتمه<sup>۶</sup> این دفتر خواهد بود. پیش از آن که به ترسیم خطوط اصلی مابعدالطبیعه<sup>۷</sup> نور در گاهان و یسن هفت‌ها و اذکار زردشتی مبادرت کنیم مقدمه<sup>۸</sup> ذکر مطالبی چند درباره<sup>۹</sup> پیوستگی مفهومی این متون و نیز روش تفسیر آنها ضروری است.

## ۲. موارد مشترک گاهان و یسن هفت‌ها<sup>۴</sup>

(۱) در قطعه<sup>۱۰</sup> دوّم یسن ۳۵ آمده است که «ما از اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای نیک که در اینجا و در جای دیگر به جا آورده شود یا به جا آورده شده باشد استقبال می‌کنیم و بر نیکی‌ها هرگز ملامت روا نمی‌داریم». در گاهان سه گانه<sup>۱۱</sup> -manah-، -vačah-، -šyaoθana- در ۴۳/۳ و در ۴۷/۱ دیده می‌شود. در ۳۴/۱ به جای -manah-، -yasna- ذکر شده و در ۵۱/۲۱ به جای -manah-، -čisti- آمده است. «در اینجا و در جای دیگر» یادآور ۳۲/۳ است که زردشت از اقلیم هفتم زمین<sup>۱۲</sup> (خونیرث) سخن می‌گوید، گویی از نظر او

→ در جهان جسمانی کلام مرا در دل تکرار کند و به تکرار آن در دل آن را بر زبان آورد و با بر زبان آوردن آن به بانگ بلند آن را برخواند و به برخواندن آن به بانگ بلند حمدها را فراز سراید، من، اهوره مزدا، روان او را مدد می‌کنم که بر صراط به سوی جهان برین درگذرد ... و به قلمرو نوری پایان رسد (بند ششم).

1. aṣəm vohū      2. yēṅhē hātaṃ      3. airyōmā išyō

۴. با ص ۲۸ تا ۳۵ رساله<sup>۱۳</sup> نارتن (*Der Yasna Haptayhāiti*) قیاس شود. شرح بسیاری از غوامض این گفتار در بخشهای دیگر رساله خواهد آمد.

5. būmyā haptaiōē

نیز زمین به دو بخش تقسیم شده، یکی اینجا که مرکز زمین است و دیگر هر کجا که اینجا نیست. «به جا آورده شود یا به جا آورده شده باشد» معادل ۲۹/۴ است آنجا که گوید:

mazdā sax'ārē mairištō yā zī vāvərəzōi pairī.čīθī  
daēvāišcā mašyāišcā yācā varəšaitē aipī.čīθī

مзда کارها را بسیار خوب ضبط می‌کند، چه کارهایی که جن و انس تاکنون کرده‌اند و چه کارهایی که پس از این خواهند کرد.

در ۳۳/۴ زردشت می‌گوید که «من ملامت‌گران را از عشیره (airyaman-) می‌رانم» که ملامت‌گران در این قطعه گاهانی با قطعه مورد بحث یسن هفت‌ها که در آن گفته شده است «بر نیکی‌ها هرگز ملامت روا نمی‌داریم» مرتبط به نظر می‌رسد.

۲) در قطعه سوّم یسن ۳۵ این عبارت آمده است: ahurā mazdā ašā «ای اهوره مزدا که زیبایی تو از اشه است». اشه فیض گسترده وجود است<sup>۱</sup> که جمال حق را در آفاق ظاهر می‌گرداند. در گاهان عبارت ahurō ašā در ۵۱/۳ دیده می‌شود: «خداوندگار است به وسیله اشه». بندهشن نیز گوید که «نخست خدایی را اردیبهشت به هرمزد بخشید». <sup>۲</sup> گوینده یسن هفت‌ها اهوره مزدا را خطاب کرده گوید ای اهوره مزدا چنان‌که تو در فعل خویش به زیبایی ظاهر گردیدی ما نیز بهترین اعمال را برمی‌گزینیم چه تشبیه به حق را در نظر دارد در فعل او. در ۳۰/۶ سخن از کسانی است که مانند سپننه مینیو، اشه را برگزیدند. آنها به افعال راستین خویش می‌کوشند که اهوره مزدا را خشنود گردانند. همچنین ذکر دو عالم صورت و معنی درین قطعه یسن هفت‌ها معادلهایی در گاهان دارد: ۲۸/۲، ۴۳/۳.

۱. به فصل دوم این رساله رجوع شود.

2. "nazdist x'adāyīh ō ōhrmazd ardwahišt dād"

بندهشن ایرانی، نسخه TD<sub>2</sub>، ص ۱۶۸، سطر ششم و هفتم.

۳. در ۵۳/۵ از عالم معنی چنین تعبیر شده است: ahūm yō vanhōuš manahō

۳) در قطعه چهارم سخن از لزوم پروردن «گاو» است و فراهم کردن چراگاه و آرامی برای گاو. گوینده پیام گاهانی را نیک دریافته است. در گاهان در موارد مختلف به ظلمی که بر «گاو» می رود اشاره شده و پرورش راست و درست گاو یک شعار گاهانی است؛ مثلاً در ۴۸/۵ آمده است:

*huxšaθrā xšəntam ... vanhuyā čistōiš šyaoθanāiš ārmaitē ...  
vahištā gavōi vərəzyātam ...*

چنین باد که شهریاران نیک حکومت کنند... ای آرمیتی، با کردارهای چستی نیک ... چنین باد که چستی (نیک) در حق گاو به جا آورده شود....<sup>۱</sup>

۴) در قطعه پنجم گوینده قدرت را به مزدا اهوره (و اشه) نسبت داده است. این معنی در کلام اهنور نیز آمده است.<sup>۲</sup> همچنین در ۵۱/۲ گوید:

*tā və mazdā ... ahurā ašāi.yečā ...  
dōišā mōi ištōiš xšaθrəm*

ای مزدا اهوره به شما و به اشه قدرتی که در اختیار من است نشان خواهم داد (یعنی کمال جهد و جد را به جا خواهم آورد).

*xšaθrəm ahmat hyat* را می توان با *mōi ištōiš xšaθrəm* قیاس کرد و یکی دانست. در گاهان قدرت از دیوان و مردمان سلب و به مزدا اهوره (و اشه) نسبت داده می شود. زردشت در نبرد با قوای اهریمنی حصر قدرت برای مزدا اهوره<sup>۳</sup> را طرح کرده است و گوینده یسن هفت ها همان شعار گاهانی را تکرار کرده است.

۵) در قطعه ششم آمده است که هر کس حقیقت و خیر را (یعنی آنچه

۱. آنچه در این قطعه آمده همان آرزوی حکومت مطلوب است که در نوشته های افلاطون و خصوصاً در رساله جمهور ذکر شده است. زمانی که حاکمان حکیم زمام امر را به دست گیرند فرخنده ترین زمانها خواهد بود. «چستی» در قطعه گاهانی به معنی «معرفت» یا «مشاهده معنوی» است.

۲. شرح کلام اهنور و کلام اشم وهو در آخر رساله به عنوان ضمیمه آمده است.

۳. در این باره به فصل اول رساله رجوع شود.

هست و آنچه باید را) می‌داند پس می‌باید که آن را به جای آورد و به دیگران نیز بیاموزد تا آن را درست و راست به جای آورند. در ۴۵/۳ نیز زردشت تهدید کرده است که کلام او را چنان‌که او اندیشیده و بر زبان آورده است ادا کنند و گرنه وای بر کسی که تخلف ورزد.<sup>۱</sup>

(۶) در قطعهٔ نهم گوینده سخنان خود را به اهوره مزدا نسبت می‌دهد و او را مستمع و معلم کلمات خویش می‌داند. در ۵۱/۳ نیز زردشت گوید:

uxdāiš vaṇhēuš manāṇhō  
yaēšam tū pouruyō fradaxštā ahī

با سخنان و هومنه که تو نخستین معلم آن هستی.

(۷) در قطعهٔ دهم سه امشاسپند و هومنه و اشه و خشتره در کنار یکدیگر ذکر شده است و این به شیوهٔ گاهان است؛ مثلاً با قطعهٔ آخر یسن ۲۹ می‌توان قیاس کرد.<sup>۲</sup>

(۸) در قطعهٔ نخستین یسن ۳۶ کلمهٔ paouruyē «در آغاز» نمونه‌های مشابهی در گاهان دارد. معنی آن<sup>۳</sup> این است که ما در ابتدا به پرستش حق می‌پردازیم تا حق ثانیاً به الطاف خود بر ما تجلی کند. در ۲۸/۱ یا ۵۱/۲ معادل گاهانی آن را می‌توان یافت. گویندهٔ یسن هفت‌ها با چنگ زدن در آتش و در سپتنه مینیو که همان آتش است<sup>۴</sup> به جانب مزدا سیر می‌کند و می‌شتابد. در ۲۸/۲ نیز زردشت گوید:

yē vā ... pairījasāi vohū manāṇhā

من به وسیلهٔ و هومنه به طرف شما فراز می‌آیم.

۱. ذکر الهی کلید تحصیل قدرت است و نباید به دست نااهل افتد. در پارهٔ شش از پرسش‌ها آمده است:  
vahrkāi hizvam dašāiti yō azrazdāi maθrəm čaštē

«کسی که به کافر کلام آموزد (گویی) به گرگی زبان بخشیده است.»

۲. قیاس شود با Trimūrti هندوان که مرکب از ویشنو و برهما و شیوه است.

۳. مگر اینکه مقصود از این کلمه «در جهان جسمانی» باشد.

4. ātarš vōi mazdā ahuraḥyā ahī. mainyuš vōi ahyā spōništō ahī (36, 3).

مضمون این قطعه یسن هفت‌ها با قطعه اول یسن ۲۸ یکی است. در ۳۴/۴ نیز درباره آتش گوید:

at̄ tōi ātrēm ahurā aojōṅhvaṇtəm ašā usəmahī  
asīštīm ēmavaṇtəm stōi rapəntē čīθrā.avanḡhəm  
at̄ mazdā daibišyaṇtē zastāištāiš dərəštā.aēnaṅhəm

ای اهوره آتش پر قوت تو را می‌خواهیم که به وسیله اشه قدرت یافته است<sup>۱</sup> و برای یار یآوری روشن است ای مزدا و برای دشمن آسیب نمایان که به وسیله دستها فراز می‌آید (دستها اشاره به زبانه‌های آتش است).

(۹) در قطعه چهارم ذکر اشه و وهومنه پهلوی یکدیگر به اسلوب گاهان است. می‌توان با هر یک از بندهای یسن ۲۸ قیاس کرد.

(۱۰) در این قطعه گوینده نور را زیباترین صورت از صورتهای مزدا اهوره اعلام می‌دارد که مضمون این سخن عیناً در ۵۰/۱۰ دیده می‌شود:

yācā vohū čašmām arəjaṭ manaṅhā  
raočā x'ōṅg asnaṃ uxšā ...  
xšmākāi ašā vahmāi mazdā ahurā

و آنچه نیک است و می‌ارزد که به وسیله وهومنه چشم بر او افتد (یعنی) پرتوهای خورشید، گاو نر روز (کنایه از فلق)، (همگی) ای مزدا اهوره برای پرستش شماس ت بر وفق اشه.

(۱۱) در قطعه نخستین یسن ۲۷ اهوره مزدا آفریدگار گاو و اشه و آبها و گیاهان و زمین و آسمان معرفی شده است. در گاهان نیز اهوره مزدا آفریدگار گاو و اشه و آبها و گیاهان شناخته شده است چنان‌که در ۵۱/۷ آمده است:

dāidī mōi yē gaṃ tašō apasčā urvarāšcā ...

ای که گاو را ساختی و آبها و گیاهان را، مرا (عطیه‌ای) ببخش ...

۱. درباره ربط بین آتش و اشه به فصل دوم رجوع شود.

در ۳۱/۷ و ۳۱/۸ نیز آمده است:

xraθwā daṃiṣ aṣəm او آفریدگار اشته است به وسیله خرد.

haiθīm aṣahyā daṃīm او آفریدگار راستین اشته است.

آفرینش آسمان (روشنی‌ها) و زمین را نیز می‌توان از ۴۴/۵ و ۴۷/۳ به دست آورد که منسوب به اهوره مزداست.

(۱۲) در قطعه دوم یسن ۳۷ - xšaθra-، mazēn-، havapaṅha- (به ترتیب «قدرت و عظمت و اتقان صنع») که به خداوند نسبت داده می‌شود متناظر است با سه گانه گاهانی - xšaθra-، manah-، vohu-، aṣa-.

(۱۳) نامهای اهوری مزدا گزیده برابر است با tā yazāi x'āiš nāmēnīš که در ۵۱/۲۲ ذکر شده است. فروشی‌های صالحان در اینجا معادل manō vohū urunasčā aṣāunam در ۴۹/۱۰ است.

(۱۴) در قطعه چهارم - aṣa- به صفت vahišta- توصیف شده چنان که در ۲۸/۸ آمده است:

vahištəm θwā vahištā yēm aṣā vahištā hazaošəm ahurəm yāsā  
vāunuš

درباره پیوستگی - aṣa- و spənta- مثلاً با ۲۸/۱ قیاس می‌توان کرد. raočōnṅvant- «پرتومند» به - x'ōnvant- «خورشیدمند» نزدیک است (کلمه اخیر در ۳۲/۲ آمده است).

(۱۵) در قطعه پنجم - fsəratu- یکی از معانی گاهانی است که در ۵۱/۴ و ۳۳/۱۲ مذکور است. daēnā با ۴۴/۱۰ قیاس شود:

taṃ daēnaṃ yā hātaṃ vahištā

آن دین که در بین هستیها از همه بهتر است.

(۱۶) در بندهای یسن ۲۸ زمین و زنان و آبها پرستیده و ستوده می‌شود.

پایه گاهانی جمله این قطعات این سخن گاهانی است که در ۳۴/۹ آمده است:

ārmaitīm θwahyā bərəxδam vīdušō

آرمیتی که ستوده شناسای توست.

و در ۳۲/۹ هم مانند آن دیده می شود. در قطعه دوم یسن ۳۸ از اشی، آزویتنی و فرسستی نیک یاد می شود که همگی گاهانی اند.

(۱۷) آنها زنان اهوره نامیده می شوند در ۳۸/۳. این عبارت مهم در آن قطعه یسن هفت ها دیده می شود:

fravazaṅhō ahurānīš ahurahyā havapaṅhā

بانوان اهوره که به کاردانی اهوره به جنبش درمی آیند.

معادل گاهانی این عبارت، این سخن است: ārmaitī ahurō «او اهوره است به وسیله آرمیتی» که در ۴۷/۱ آمده است. آرمیتی در این سخن گاهانی برابر ahurānī- در یسن هفت هاست.

(۱۸) اشارات ۳۸/۵ را با سخن گاهانی که *špīntā armitī* را *daṃi-* «آفریدگار» خوانده است می توان قیاس کرد.

(۱۹) در ۳۹/۱ آمده است: *ahmākōṅg āat urunō pasukanamčā* که در گاهان به صورت *mā urvā gəuščā azyā* دیده می شود (در قطعه ۲۹/۵).

*yōi nā jījišəntī* در ۳۱/۱۰ معادلی دارد آنجا که گوید گاو شبان را برگزید. ۲۹/۶ نیز دیده شود.

۳۹/۳ با ۵۱/۲۲ و ۳۹/۵ با ۳۲/۱ قیاس گردد. اخوت ایمانی که اساس تشکیل جامعه زردشتی است از اهم تعلیمات گاهانی است. (۲۰) آن عبارت عظیم در ۴۰/۱:

mazdamčā būiričā kərəšvā

مزدایی و برکت (خویش) را (بر ما) آشکار کن.

برابر است با ۳۳/۱۰:



vohū uxšyā mananḡhā xšaθrā ašāčā uštātānūm

(ای مزدا اهوره) به وسیله خشتره و هومنه و اشه در تن و جان رویش نمای.

مزددئناها یک معنی بزرگ گاهانی است که در ۳۴/۱۳ ذکر شده است و در جاهای دیگر.<sup>۱</sup>

(۲۱) وصول به اشه در گاهان در وصف مقام معنوی فرشوستر در ۴۹/۸ و در ۲۸/۸ دیده می‌شود.

(۲۲) ۴۰/۳ قابل قیاس است با مواردی در گاهان که زردشت از حق یارانی می‌طلبد.

(۲۳) ۴۱/۱ با ۳۰/۱ قیاس کردنی است.

(۲۴) وصول به وهوخشتره در گاهان مثلاً در ۴۳/۱۶ دیده می‌شود. در ۴۱/۲ این معنی که نیکان بر ما حکومت کنند یک معنی گاهانی است و در ۴۸/۵ عیناً آمده است. اینکه در ۴۱/۲ گویند که ای مزدا اهوره تو جان و تن ما باش در ۳۳/۱۰ نظیر آن دیده می‌شود.

(۲۵) استمداد گوینده یسن هفت‌ها از خدای بزرگ در ۲۸/۱ و بسیاری موارد دیگر در گاهان نظایری دارد.

(۲۶) ۴۱/۵ با ۵۰/۱۱ برابر است.

### ۳. غرایب یسن هفت‌ها و توجیه آنها

آنچه گذشت عمده مضامین مشترکی بود که هم در گاهان و هم در یسن هفت‌ها ذکر شده است. از مطالعه این موارد روشن خواهد شد که رأی کسانی که اقلیم فکری و جهان‌نگری یسن هفت‌ها را از اقلیم تفکر گاهانی جدا می‌پندارند چه اندازه سست و بی‌بنیاد است.<sup>۲</sup> یسن هفت‌ها و گاهان به یک

۱. به فصل سوم رجوع شود.

۲. خصوصاً زتر در فصل دوم کتاب خویش:

جهان معنوی تعلق دارند. در عین حال چند نکته در یسن هفت‌ها هست که از خصایص آن یسن است و در بادی نظر معادل دقیقی در گاهان ندارد:

(۱) در ۲/۳۵ گویندگان وسعت مشرب عجیبی از خود نشان می‌دهند وقتی می‌گویند که ما هر نیکی را در هر زمان و در هر مکان استقبال می‌کنیم.<sup>۱</sup>

(۲) ۲/۳۶ صریحاً آتش و سپننه مینیو را یکی می‌شمارد.

(۳) نامهای قدسی آب و آتش در یسن ۳۶ و ۳۸ ذکر شده است.

(۴) همه مظاهر طبیعت و روان، قدسی شمرده شده است.

(۵) در ذکر امشاسپندان، نخست اشه و سپس وهومنه ذکر شده است.

(۶) در یسن هفت‌ها بین خلقت نیک و بد در مواردی فرق قائل شده‌اند مثلاً گویند اهوره مزدا گیاهان نیک را آفرید (نه گیاهان بد را) و ددان غیر مودی را می‌ستایند و نه ددان مودی را.

گروهی از نویسندگان با تأکید بر این موارد چندگانه اصرار می‌ورزند که یسن هفت‌ها از تعلیم گاهانی جداست و حتی نخستین آثار تحریف تعلیم زردشت را در این یسن سراغ داده‌اند. از طرف دیگر نارتن در رساله خود که درباره یسن هفت‌ها نوشته است از هماهنگی فراوان این دو جزء عتیق اوستا سخن می‌گوید. وی موارد اختلاف این دو جزء را که مذکور افتاد برمی‌گرداند به اختلاف سبک گاهان و یسن هفت‌ها، زیرا گاهان سخنان مناجات و راز و نیاز زردشت با خدای بزرگ است در حالی که یسن هفت‌ها دعای دسته‌جمعی است که زردشتیان نخستین در انجمن می‌خوانده‌اند.<sup>۲</sup> این رأی نارتن شایان توجه است و بر آراء نویسندگان دیگر رجحان واضحی دارد.

۱. زرنر در مأخذ فوق بر آن است که سبب این وسعت نظر را در اوضاع و احوال دوره هخامنشیان باید جستجو کرد. گمانهای از این قبیل که نوشته‌های ایران‌شناسان مشحون از آنهاست هرگز راه به جایی نمی‌برد. در این رساله هیچ‌گاه گرد گمان پردازی نمی‌گردیم و جز آنچه برحسب ضوابط حکمت مشرق از نصوص اوستا درمی‌یابیم و همگی در سرحد یقین می‌باشند ابداً چیزی نمی‌نویسیم.

مطلبی که به سخن نارتن باید افزود این است که در گاهان اشارات معنوی مخصوصی هست که مخاطب آن خواص مردمان اند. آن اشارات در لابلای مخاطبات و تعلیمات عمومی پنهان است؛ در یسن هفت‌ها به مناسبت اینکه گوینده حقایق گاهانی را به زبان دعا باز می‌گوید به پاره‌ای از آن معانی که در گاهان مضمراست تصریح شده و آن معانی را گوینده برملا کرده است. وسعت مشرب ۳۵/۲ در گاهان به‌طور سربسته موجود است. این وسعت مشرب یک راه و رسم عمومی نیست و می‌توان آن را با وسعت مشرب صوفیان در جهان اسلام قیاس کرد که به نظر سماحت و آزادگی به عموم خلق می‌نگرند و همه را در کار خود معذور می‌شمارند به اعتبار رؤیت قضای سابق و سابقه‌ ازی مردمان. اگر یسن هفت‌ها آتش و سپنته مینیو را یکی می‌داند در واقع از تعلیم گاهان عدول نکرده بلکه سرّی از اسرار گاهانی را بیان کرده است. چه، موارد فراوانی در گاهان وجود دارد که از مقارنت آتش و سپنته مینیو سخن می‌گوید. اگر یسن هفت‌ها همه‌ عالم را قدسی شمرده و ستوده و پرستیده است پایه‌ گاهانی این کار را در ۳۱/۷ و ۳۱/۸ می‌توان جست که زردشت از این معنی سخن می‌گوید که چگونه مزدا در هر چیز خود را پدیدار ساخته است. مفاد دو قطعه مذکور را حتّی «وحدت وجودی» می‌توان نامید. «نامها» هم که در یسن هفت‌ها ذکر شده اشاره به حقایق اشیاء است که با استمداد از آنها سالک راه از تنگنای طبیعت بیرون می‌رود و فیض آسمانی را به‌طرف خود جلب می‌نماید. برخی این‌گونه سخنان یسن هفت‌ها را درباره‌ مقدس بودن طبیعت بازگشت به طرز تفکر پیش از زردشت شمرده‌اند<sup>۱</sup> اما ریشه‌ این معانی همه در گاهان به‌طور

۱. در اینکه تفکر ودایی طبیعت را جلوه‌گاه حقایق فوق طبیعی می‌داند شکی نیست. عرفای دیرینه‌ای که سرودهای ودا را پرداخته‌اند در هر جلوه طبیعی عکس رخ یار دیده‌اند. اما زردشت هم از این عرفا دور نیست و مگر در قطعه پنجم یسن ۳۱ خود را graši- نمی‌نامد که معادل -grāsi ودایی باشد. به هر حال رأی امثال زنر که گمان کرده‌اند زردشت آثار طبیعت را هرگز قدسی و شایسته ستایش نمی‌دانسته، سخت بیراه است.